

Analysis of the necessity of defining jurisprudential titles and principles based on the view of the Kefayah owner

تحلیل ضرورت تعریف عناوین فقهی با تکیه بر دیدگاه صاحب کفایه

Mohammad Ali Banai Khairabadi ^{1*} · Ebrahim Rostami ²

محمدعلی بنایی خیرآبادی ^{۱*}، ابراهیم رستمی ^۲

1- Lecturer at Imam Mehdi Seminary (Ajalullah), PhD Student in Criminal Jurisprudence, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

۱- مدرس حوزه علمیه امام مهدی (عجل الله)، دانشجوی دکتری فقه جزایی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
۲- استادیار گروه معارف دانشکده علوم پزشکی شیراز، ایران.

2- Assistant Professor, Department of Education, Shiraz University of Medical Sciences, Iran.

Received Date: 2020/03/01

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

Accepted Date: 2020/07/30

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹

Abstract

The present study seeks to examine the necessity of "the subject of defining jurisprudential and principled titles" in the sense that whether the definition of titles such as purity, worship, prayer and prayer, etc. in jurisprudence and general and special and prohibition in the science of principles has practical effect. Is it And is it enough for theological fruit to deal with these issues? According to Sahib Kefayah, the true definition of objects is not possible and the definition of jurisprudential and principled titles such as verbal definitions and description of names is necessary to address these definitions and respond to There were no problems, and even without these verbal definitions, we would have to deal with the issues of the rules of science, and distinguishing these titles from each other is not subject to their definition by scholars. Because the jurisprudential and principled titles are obvious to the audience, there is no need to define and the basic principle is not to put the practical fruit on the definition. Of course, in cases where the definition of the practical fruit is burdensome, the definition should be studied and ijtiḥad in the best way. Instead of addressing these issues under the pretext of the fruit of the seminary (which is not really the fruit of jurisprudence and principles) and the waste of time and opportunity, to address practical issues and issues appropriate to the time and place of today's society.

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی ضرورت «مبحث تعریف عناوین فقهی است» به این معنا که آیا تعریف عناوینی همچون طهارت، عبادت، صلوة و صوم و... در علم فقه دارای ثمره عملیه ای است؟ و اینکه آیا صرف ثمره علمیه در پرداختن به این مباحث کفایت می کند؟ از نظر صاحب کفایه، تعریف حقیقی اشیاء ممکن نبوده و تعریف عناوین فقهی از قبیل تعاریف لفظی و شرح الاسم می باشند که ضرورتی برای پرداختن به این تعاریف و پاسخ به اشکالات وجود نداشته و حتی بدون این تعاریف لفظی ما به موضوعات احکام علم داشته و تمییز این عناوین از یکدیگر منوط به تعریف آنها از سوی علما نیست. نگارنده با رویکرد توصیفی - تحلیلی به این نتایج دست یافته که ثمره اصلی تعریف، شناخت مفاهیم است و چون عناوین فقهی در نزد مخاطبین آشکار است نیازی به تعریف نداشته و اصل اولیه عدم ترتب ثمره عملیه بر تعریف است. البته در مواردی که بر تعریف ثمره عملیه بار است باید تعریف به بهترین وجه مورد بررسی و اجتهاد قرار گیرد. بنابراین شایسته است که بجای پرداختن به این مباحث به بهانه ثمره علمیه (که فی الواقع در علم فقه و اصول، ثمره هم نمی باشد) و تضييع وقت و از دست دادن فرصت ها، به موضوعات و مسائل کاربردی متناسب با زمان و مکان جامعه کنونی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: تعریف، صاحب کفایه، عناوین فقهی، ثمره عملیه.

Keywords: Jurisprudential Titles, Principles, Definition, Practical Fruit, Scientific Fruit, Khorasani mullah.

مقدمه

وضعیت امروز جهان اسلام و اقبالی که در دنیا به آموزه های اسلامی است، وضعیتی نه کم نظیر بلکه بی نظیر است. در دوره معاصر باشکل گیری انقلاب شکوهمند اسلامی و نیاز حکومت اسلامی به حل مسائل فقهی جدید متناسب با مقتضیات زمان و مکان و معرفی دین مبین اسلام به عنوان کامل ترین برنامه زندگی از بُعد فردی و اجتماعی، دیگر جایی برای پرداختن به بحث هایی که ثمره عملیه بر آنها مترتب نیست که البته با کمال تأسف کم هم نیستند، وجود ندارد. متأسفانه وجود تحجر فکری از ناحیه روش و محتوا در ارائه برخی از مباحث علمی و تنگ نظری و مخالفت با حذف مباحث غیر ضروری، مانع قرار گرفتن حوزه علمیه در جایگاه واقعی خود در دنیای امروز در عرصه علمی است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: تحول اجتناب ناپذیر است و تحول طبیعت و سنت آفرینش الهی است و اگر حوزه بخواهد از تحول بگریزد منزوی خواهد شد البته اگر نمیرد و زنده بماند. (خامنه ای، بی تا، ۱۲۷۴).

بحث تعریف یکی از مباحثی است که تقریباً در ابتدای همه مباحث علمی آمده است. تبیین مفاهیم مندرج در نظریات علمی یکی از ضروری ترین مباحث پژوهشی است زیرا تلقی صحیح و شفاف نظریه در گروه فهم درست مفاهیم است و همچنین ضرورت تعریف مفاد آیات و روایات و قواعد مستفاد از آنها امری انکار ناپذیر است اما پژوهش حاضر در پی بررسی ضرورت «مبحث تعریف عناوین فقهی» است. به این معنا که آیا اساساً تعریف حقیقی ممکن است؟ و بر فرض امکان آیا تعریف کردن طهارت، صلوٰه و صوم و... در علم فقه دارای فایده و ثمره عملیه است؟ و سوال دیگر اینکه آیا صرف داشتن ثمره علمیه برای پرداختن به مباحث علمی کفایت می کند؟ یا اینکه پرداختن به مباحث علمی، بدون تحقق ثمره عملیه امری ناپسند است؟ از این رو ابتدا دیدگاه صاحب کفایه تبیین و سپس مورد تحلیل قرار می گیرد و اشکالات شارحین بر مدعیات صاحب کفایه، پاسخ داده می شود و در ادامه به پاسخ سؤالات فوق در ارتباط با متمر ثمر بودن تعریف عناوین فقهی پرداخته می شود.

۱- تبیین دیدگاه آخوند خراسانی در مورد مبحث تعریف

مرحوم آخوند در کفایه در مباحث متعدد بیان می کند که اساساً تعریف حقیقی اشیا ممکن نیست.^۱ این نظریه در بسیاری از مباحث اصولی و فقهی، ثمره و بازتاب دارد. زیرا اگر تعریف اشیا ممکن نباشد، دلیلی برای پرداخت و صرف وقت در مبحث تعریف وجود نداشته و تمامی اشکال و جوابها در این مورد، بی فایده خواهد بود، چون تمامی تعاریف لفظی بوده و اشکال و ابرام در تعریف لفظی معقول و منطقی نیست.

این دیدگاه آخوند در موارد مختلفی از کفایه مطرح شده است که نمونه هایی از آن عبارت است از:
۱- «و برای هر یک از آن دو عنوان (مطلق و مشروط) ، تعریف هایی ذکر شده است که قیدهای آنها با هم تفاوت دارند. و کلامهای طولانی فراوانی در مورد اشکال و ابرام به جامع و مانع بودن آنها وارد شده است. در حالیکه چنانچه پوشیده نیست این تعریفها، لفظی و شرح اسمی هستند وحد و رسم نمی باشند.» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ۹۵)

۲-۱ «اشکالاتی بر این تعریف (تعریف عبادت) وارد شده است، هم از جهت نقض وهم از جانب طرد. چنانکه این مطلب با مراجعه به مطولات مشخص می گردد. اگرچه اشکال به نقض و طرد بر این تعریف صحیح نیست. زیرا این تعریف و مانند آن حد و رسم نیستند ، بلکه شرح اسم هستند. همانطور که قبلاً بیش از یک بار به آن اشاره کردیم. پس دلیلی برای طولانی کردن سخن در تعریف عبادت و غیر عبادت به وسیله این اشکالات وجود ندارد. گر چه این اشکال و ایرادها تبدیل به عادت شده اند.» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ۱۸۲).

۱. مباحث مختلف کفایه مثلاً عام و اجتهاد و تقلید...

۳،۱- « و از جانب بزرگان در آن تعریف (تعریف مفهوم) اشکال و ایراد واقع شده است، در حالیکه چنانچه بیش از یک بار گذشت جایی برای این اشکالات نیست. چون شرح اسم هستند مانند چیزی که از جانب لغوی مطرح می شود » (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ۱۹۳).

برای تحلیل دیدگاه صاحب کفایه بیان دو مقدمه ضروری است:

مقدمه اول: در علم منطق بیان شده است که تعریف شیء و شناخت آن بر دو قسم است؛ یا تعریف لفظی است و یا حقیقی.

تعریف لفظی: در مقام بیان شناخت فی الجمله ای از شیء بوده به نحوی که شیء مجهول مطلق نباشد، از این رو یک اصطلاح مرادف و یا غیر مرادف بکار برده می شود تا نمایی و تصویری از آن شیء به ذهن نزدیک گردد. بسیاری از معاجم لغت تعاریف شان، تعریف لفظی است. مثلاً «الحدائنه ماذا؟» ترجمه می شود یعنی «مدرنیته» ولی خود مدرنیته یعنی چه؟ دیگر به تعریف لفظی ارتباط نداشته زیرا تعریف لفظی در مقام تبیین و اصطلاح شناسی نیست.

تعریف حقیقی: در این تعریف متکلم کاملاً در مقام شناختن شیء است یعنی « تمیز الماهیه عن غیرها » بنابراین وقتی متکلم در مقام تمیز ماهیت از غیر، باشد تعریف بیان شده، تعریف حقیقی خواهد بود. تعریف حقیقی بر چهار قسم است:

۱،۱. حد تام: یعنی تعریف شیء به جمیع ذاتیاتش به بیان دیگر: تعریف به جنس قریب و فصل قریب. حد تام، تصور کاملی از تعریف شونده را به انسان می دهد و از نظر مفهوم و مصداق با آن یکی است. به عبارت دیگر در حد تام تعریف (معرف) بر تعریف شونده (معرف) دلالت تطابقی دارد. (مظفر، ۱۳۸۴، ۲۶۶/۱)

۲،۱ حد ناقص: تعریف به بعضی از ذاتیات (فصل قریب) را حد ناقص گویند، هر جا در تعریف فصل قریب به تنهایی ذکر شد یا با جنس بعید بیان شد آن تعریف، حد ناقص خواهد بود مثلاً در تعریف انسان گفته شود: ناطق. حد ناقص از نظر مصداق مساوی با تعریف شونده است اما به لحاظ مفهوم مساوی با آن نیست. (ابن سینا، ۱۳۸۳، ۹۶/۱؛ مظفر، ۱۳۸۴، ۲۶۶/۱)

شایان ذکر است که در مکتب صدرایی که یکی از مبانی آن حرکت جوهری است تعریف به فصل قریب نیز حد تام خواهد بود. زیرا بر اساس حرکت جوهری جمله ی الانسان ناطق، خلع و لبس (بیرون آوردن لباس و پوشیدن لباسی دیگر) نیست بلکه لبس بعد از لبس (پوشیدن لباسی روی لباس قبلی) است. یعنی تمامی خصوصیات انسان در ناطق نهفته است. البته توضیح دقیق این مطلب نیازمند نوشتار مستقلى است.

۳،۱ رسم تام عبارت است از: تعریف شیء به وسیله جنس و عرضی خاص. مثل: انسان کاتب بالقوه. تعریف به رسم تام از لحاظ مصداق، مساوی با تعریف شونده است ولی بر آن دلالت تطابقی نداشته، بلکه دلالت التزامی دارد. (مظفر، ۱۳۸۴، ۱ / ۲۶۷).

۴،۱ رسم ناقص: تعریف شیء فقط با عرضی خاص، رسم ناقص خواهد بود. رسم ناقص از لحاظ مصداق مساوی تعریف شونده است و مانند رسم تام دلالت تطابقی بر تعریف شونده ندارد بلکه با همان عرضی خاص، تعریف شونده از غیر تشخیص داده می شود. (مظفر، ۱۳۸۴، ۱ / ۲۶۷) تمامی این چهار قسم، تعریف حقیقی هستند زیرا تعریف شونده (معرف) از نظر مصداق با تعریف یکی است.

مقدمه دوم - معروف بین فلاسفه و منطقیین این است که تعریف حقیقی به حد تام، دشوار بلکه غیر ممکن است. زیرا تعریف به حد تام یعنی تعریف به جمیع ذاتیات شیء و کنه شیء. به این صورت که عقل انسان توانایی این را داشته باشد که به کنه و ذاتیات حقیقی اشیاء برسد در حالی که عقل با توجه به محدودیتش، توانایی رسیدن به کنه اشیاء را ندارد بنابراین در موارد متعددی، تعاریفی که تحت عنوان حد تام معرفی شده اند وقتی مورد بررسی قرار می گیرند، مشخص می گردد که عرضی خاص را به جای فصل قریب قرار داده اند. مثلاً در مورد تعریف انسان گفته می شود که «ناطق» فصل قریب است ولی برخی از فلاسفه می گویند که این عرضی خاص انسان است نه فصل آن. زیرا اگر فصل قریب باشد، نباید غیر از انسان موجود دیگری دارای آن باشد در حالی که فرشتگان و مجردات، قوه ناطقه دارند لذا ناطق،

فصل قریب انسان نیست، و باید گفت: «الانسان ناطق مائت» مرده شونده. بنابراین برخی از فلاسفه و منطقیین معتقدند که تعریف اشیاء به حد تام، ناممکن بوده و آنچه به عنوان حد تام نام برده شده است در حقیقت، تعریف به رسم است.

علاوه بر آن برخی از فلاسفه معتقدند که نه تنها تعریف اشیاء به حد تام ناممکن است بلکه تمام اقسام اربعه تعریف حقیقی برای اشیاء غیر ممکن است یعنی هیچ شیئی را نمی توان به این اقسام تعریف کرد لذا تمامی تعاریف، شرح اللفظی هستند. ابن سینا می نویسد: «دوستانم از من خواسته اند که تعریف اشیاء را بر آنها املا کنم. پس من از آنها طلب بخشش کردم، چون می دانستم که این درخواست بسان امری غیر ممکن بر بشر است خواه تعریف به حد باشد یا رسم.» (ابن سینا، ۱۳۵۸، ۷۸).
بعد از بیان این دو مقدمه باید گفت که:

مرحوم آخوند بحث تعریف را در اکثر مباحث اصول مطرح نموده اما فقط در دو مبحث؛ یکی بحث عام و دیگری بحث اجتهاد و تقلید به بیان برهان پرداخته است.

صاحب کفایه همانند شیخ الرئیس تعریف حقیقی اشیاء به اقسام اربعه را ممکن ندانسته و در مقصد رابع در بحث عام و خاص می نویسد: (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۵۲).

از شرایط تعریف حقیقی این است که واضح تر (اجلی) از معرف باشد لکن تمام تعاریف قوم به مراتب آخفی از معرف هستند شاهد بر این موضوع این است که ملاک اطراد و انعکاس تعاریف ارایه شده توسط اهل فن، معنای مرکوز در ذهن است و گویی این معنای ذهنی و افراد و مصادیق آن هستند که ملاک صحت و سقم تعاریف ارایه شده قرار می گیرند. به وفور در هنگام مراجعه به کتب فقهی و اصولی و... دیده شده که در هنگام نقض و ابرام تعاریف، مصادیق معنای ذهنی که تعریف نسبت به آنها شمول نداشته دلیل عدم جامعیت تعریف دانسته شده است و مصادیقی که طبق تعریف، داخل در مفهوم می شوند ولی مفهوم ذهنی (مرکوز در ذهن) آنها را خارج می داند، دلیل بر عدم مانعیت تعریف به شمار است.

بنابراین ارائه اشکالات متعدد از سوی مستشکلین بر تعاریف، نشان گر صحت مدعای آخوند است زیرا اگر صورت ذهنی شیء (معرف) واضح تر از تعریف نبود دلیلی نداشت که ملاک صحت و سقم تعریف،

خود معنای ذهنی باشد چون همواره چیزی را ملاک قرار می دهند که روشن تر و قطعی تر است نه این که خودش نیازمند به تبیین و توضیح بیشتر باشد.

از این رو این تعاریف لفظی بوده، و در جواب از مای شارحه نه مای حقیقیه بیان می شود و اساساً ارائه تعریفی که از معنای مرکوز ذهنی واضح تر باشد ممکن نبوده و همگان حتی خود ارائه کننده تعریف، تعریف را بر معرف (یعنی همان معنای مرکوز ذهنی) عرضه می دارد نه برعکس. چون معنای مرکوز، از همه تعاریف شناخته شده تر و واضح تر است.

اما دلیل مرحوم آخوند در مبحث اجتهاد و تقلید همان مطلبی است که قبلاً در مقدمه دوم بیان شد. از این رو صاحب کفایه می فرمایند که نمی توان اجتهاد را تعریف کرد. « زیرا کنه اشیاء را نمی توان درک کرد.» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۶۳).

شارحین و محشّین بر کفایه تلویحا و تصریحا ذکر کرده اند که مرحوم آخوند در این دو مبحث بر مدعای خود یعنی عدم ارائه تعریف حقیقی برای اشیاء دلیل آورده اند. (حکیم، ۱۴۰۸، ۴۸۳/۱؛ مروج، ۱۴۲۵، ۴۵۲/۳؛ فیروز آبادی، ۱۴۰۰، ۲۳۴/۲) بنابراین از نظر آخوند خراسانی تمام تعاریف ذکر شده در مانحن فیه شرح اللفظی و شرح الاسمی بوده یعنی تعاریف صرفاً از این جهت بیان شده است که یک نمای کلی به مخاطب بدهد.

مرحوم آخوند نه تنها این ادعا را از سوی خودشان مطرح نموده بلکه این ادعا را به همه علما نسبت می دهند. خلاصه آنکه صاحب کفایه معتقد است که:

الف: تعریف حقیقی اشیاء ممکن نیست.

ب: تعاریفی که علما اصول آورده اند همگی تعریف لفظی است نه حقیقی.

ج: همه علما بر این که تعریف حقیقی اشیا ممکن نیست، اتفاق نظر دارند.

۲- اشکالات شارحین بر رأی آخوند خراسانی:

مستشکلین بر ادعای مرحوم آخوند اشکال کرده اند. که متناسب با ظرفیت این نوشتار بعضی از این اشکالات مورد بررسی قرار می گیرد.

۱،۲ اشکال اول

سید محسن حکیم در حقایق الاصول و علی ایروانی در نهاییه النهایه می نویسند: شرط واضح تر بودن تعریف از معرف، مخصوص تعریف حقیقی نیست، و در تعریف لفظی نیز واضح تر بودن معرف از معرف شرط است. (حکیم، ۱۴۰۸، ۴۸۳/۱؛ ایروانی، ۱۳۷۰، ۱، ۴۸۳ / ۱).

در پاسخ به اشکال اول می توان بیان کرد: نام گذاری تعریف لفظی به تعریف، از روی مسامحه است و تعریف لفظی بیشتر شبیه به توضیح است تا تعریف و بر همین اساس منطقیون شرایط تعریف را در آن لازم نمی دانند.

۲،۲. اشکال دوم

مرحوم آخوند تعریف لفظی و شرح الإسم را یکی دانسته است درحالیکه این دو با هم تفاوت دارند. (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۶۳۱/۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۸، ۲ / ۳۰۰).

در بررسی این اشکال می توان بیان نمود که: مرحوم آخوند از نظر فلسفی متأثر از مکتب صدرایی و به ویژه متأثر از آراء ملا هادی سبزواری است.

مرحوم ملاهادی بر تعریف لفظی، شرح الاسمی اطلاق می کند و مرحوم آخوند به تبع ایشان این اصطلاح را بیان نموده اند.

معرف الوجود شرح الاسمی و لیس بالحد و لا بالرسمی

برخی از محققین از فلاسفه نیز این اطلاق را بیان نموده اند. ابن سینا در رساله حدود می نویسد: « حد

الجن هو حیوان هوائی ... و لیس هذا رسمه بل معنی اسمه» (ابن سینا، ۱۳۵۸، ۱۰۳).

چنانچه واضح است این دو اشکال فرعی بوده و بر مدعای اصلی آخوند اثری ندارد.

۳،۲. اشکال سوم

معلوم بودن مفهوم در نزد عالم، مانع از واضح تر بودن معرف از معرف در نزد جاهل (کسی که نیاز به تعریف دارد) نیست. به عقیده مستشکل، مفهوم در نزد همگان واضح و روشن نیست بلکه تنها در نزد عالم روشن است و از شرایط تعریف این نیست که معرف حتی در ذهن عالم هم اجلی باشد بلکه آنچه در تعریف شرط است این است که تعریف از معرف در ذهن جاهل، اجلی باشد.

"ان وضوح المعنی عند اهل الفن غیر مانع من تعریفه تعریفاً حقیقاً لغیرهم الجاهل بالاصطلاح" (سید محسن حکیم همان).

۴،۲. اشکال چهارم

«مقصود از شرط واضح تر بودن تعریف (معرف) از تعریف شونده (معرف)، این نیست که مفهومی واضح تر باشد. زیرا تعریفی نیست مگر اینکه تعریف شونده از آن تعریف واضح تر است. مثلاً مفهوم انسان فی نفسه از تعریف حیوان ناطق روشن تر است بلکه مقصود این است که تعریف از جهت بیان ماهیت و شرح حقیقت روشن تر باشد چنانکه در مثال قبل حیوان ناطق از جهت بیان ماهیت و شرح حقیقت واضح تر است.» (فیروز آبادی، ۱۴۰۰، ۲/۲۳۴).

پاسخ اشکال سوم و چهارم: این دو اشکال شرط اجلی بودن تعریف را تقیید زده اند؛ یکی مدعی شده که تعریف فقط باید از مفهوم در نزد جاهل روشن تر باشد و دیگری ادعا کرده که تعریف تنها از جهت بیان ماهیت و شرح حقیقت باید واضح تر باشد درحالیکه این دو قید در هیچ کتاب منطقی یا فلسفی بیان نشده است و مستشکلین برای نجات یافتن از ایراد مرحوم آخوند، کلام منطقیین را تقیید زده و در واقع به نوعی اشکال را قبول کرده و مدعای آخوند را پذیرفته اند، زیرا لازمه، بلکه صراحت قولشان روشن تر نبودن تعریف از معرف است ثانیاً: رأی مستشکلین در اشکال سوم و چهارم، در تقابل و رد سخن دیگری است چون کسی که ادعا می کند معرف از جهت مفهوم همیشه از معرف روشن تر است یعنی فرقی بین

عالم و جاهل نیست و کسی که مدعی است تعریف باید در نزد جاهل واضح تر باشد یعنی تفاوتی بین مفهوم و بیان ماهیت نیست.

۵-۲. اشکال پنجم

مرحوم آخوند در بحث اجتهاد و تقلید بیان می نمایند که: علم به ذاتیات و خواص شیء برای غیر علام الغیوب ممکن نیست. علامه طباطبایی در حاشیه بر کفایه می نویسد: «این سخن از عجیب ترین اشتباهات است، زیرا شیء غیر از ذاتیات و اعراض خاصه فقط دارای اعراض عامه است، و ما قطعاً می دانیم که انسان دارای علم است. و وقتی متعلق آن علم، ذاتیات و اعراض خاصه نباشند پس اعراض عامه خواهد بود. لازمه این سخن این است که هیچ چیزی از چیز دیگر در تصورات تمییز داده نشود چون اعراض عامه چنین اقتضایی را ندارند، و همچنین در تصدیقات نیز تمییز موضوع از محمول و بر عکسش ممکن نخواهد بود و علاوه بر آن حتی تشخیص اعم بودن از اخص بودن هم بدون تمییز، ممکن نمی باشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۳۰۱/۲).

دقیق ترین اشکال بر استدلال آخوند در مبحث اجتهاد و تقلید همین اشکال است.

تبیین اشکال علامه طباطبایی: مرحوم آخوند با یک چالشی رو برو است و آن اینکه اگر تعریف حقیقی اشیاء، ممکن نباشد، لازمه اش این است که اشیاء با یکدیگر تفاوتی نداشته باشند، و به دنبال آن تشخیص موضوعات ممکن نباشد. و اگر تشخیص موضوعات امکان نداشته باشد، احکام شرعیه بر چه چیز بار می شوند. به عبارت دیگر آیا تفاوت بین نماز و روزه درک می شوند یا خیر؟ اگر درک نمی شوند؟ شارع چطور بر اینها حکم بار کرده است و اگر درک می شوند آن چیزی که سبب تفاوت است یا عرضی خاص است و یا فصل خواهد بود.

قبل از پاسخ به اشکال علامه، بیان یک مقدمه لازم است.

در ارتباط با تعاریف، مرحوم آخوند می فرماید: این تعاریفات در جواب از ماباره است نه مای حقیقیه.

توضیح آنکه برای شناخت اشیاء مراحل است. ۱ - علم به وضع لفظ برای معنی ۲- سؤال با ما شارحه
۳- سؤال به وسیله ما حقیقیه ۴- سؤال از وجود شیء.

محل بحث این پژوهش مرتبه دوم یعنی سؤال از ما شارحه است. و در مورد تعریف لفظی یک بحثی وجود دارد که آیا تعریف لفظی، علم تفصیلی را به دنبال دارد یا علم اجمالی؟ که در این زمینه بین علما اختلاف نظر است. گروهی از علما معتقدند که تعریف لفظی، علم اجمالی را به دنبال می آورد، گروهی دیگر معتقدند که این نوع تعریف، علم تفصیلی را در پی دارد. (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱ / ۶۳۱؛ حکیم، ۱۴۰۸، ۱ / ۴۸۳). البته این اختلاف ریشه در اختلاف دیگری دارد، که تعریف لفظی در پاسخ از ما شارحه است یا خیر؟ مرحوم آخوند از کسانی است که معتقد است تعریف لفظی، علم تفصیلی را به دنبال دارد و در پاسخ از ما شارحه است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۵) چنانچه در بعضی از شروح به این مهم اشاره شده است. (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱ / ۶۳۱؛ حکیم، ۱۴۰۸، ۱ / ۴۸۳). اما پاسخ اشکال علامه این است که:

اولاً: مرحوم آخوند معتقد است که تعریف لفظی برای تمییز معرف از غیر کفایت می کند. یعنی علم به موضوعات احکام شرعی وجود دارد و این علم از تعریف لفظی حاصل می شود.
لذا به عقیده ایشان تعریف لفظی، ممیز است و علم تفصیلی می آورد چنانچه برداشت شارحین و محشین بر کفایه نیز چنین است. (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱ / ۶۳۱؛ حکیم، ۱۴۰۸، ۱ / ۴۸۳). منتهی برخی از علما مانند علامه طباطبایی و محقق اصفهانی معتقدند که تعریف لفظی علم اجمالی به دنبال دارد نه علم تفصیلی. (غروی اصفهان، ۱۳۷۴، ۱ / ۶۳۱).

بنابراین در پاسخ به علامه و کسانی که شبیه این اشکال را مطرح می کنند می توان گفت که دیدگاه شما در این جا با دیدگاه آخوند متفاوت است و اشکال شما بر دیدگاه خود و اینکه تعریف لفظی در بردارنده علم اجمالی است در حالی که مرحوم آخوند معتقد است که تعریف لفظی در بردارنده علم تفصیلی

است و برای تمییز معرف از غیر کفایت می کند. پس با توجه به مبنای صاحب کفایه، اشکال شما بر دیدگاه وی وارد نخواهد بود.

از این رو مرحوم آخوند در مبحث عام بیان می کند که: غرض از این تعاریف (تعاریف لفظی) فهماندن چیزی است که مصادیق یقینی و واضح را در بر بگیرد ، تا احکام بر آنها بار شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۱۵). یعنی ایشان معتقدند با تعریف لفظی تمییز حاصل می شود. علاوه بر آن ادعای مرحوم آخوند این است که ما حتی بدون این تعاریف لفظی نیز به موضوعات احکام علم داریم ، و موید این قول ، این عبارت آخوند است که می نویسد: هیچ کسی نیست که فرق بین صوم و صلوه و حج و... را نفهمد و برای تمییز آنها نیازمند به تعریف علما باشد.

۶،۲. اشکال ششم

ممکن است اشکال شود که ماهیات دو دسته اند، ماهیات حقیقی و ماهیات اعتباری، در ماهیات حقیقی، تعریف حقیقی ممکن نیست زیرا دست یابی به کنه اشیاء، خارج از توان عقل است. اما در ماهیات اعتباری تعریف حقیقی و بیان جنس و فصل حقیقی آنها ممکن است زیرا تحقق ماهیات اعتباری منوط به اعتبار معتبر است، و شرعیات نیز از همین قبیل هستند یعنی از ماهیات اعتباری می باشند و با رجوع به کلمات شارع می توان، اعتباریات را تعریف کرد. لذا عدم علم به کنه اشیاء خارجی مانع از ارائه تعریف حقیقی در اعتباریات نیست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که غرض از تعاریف، فهماندن چیزی است و وقتی مصداق و موضوع یا به تعبیری معرف خود آشکار است نیازی به تعریف وجود ندارد اعم از تعریف حقیقی و سایر اقسام تعریف حقیقی زیرا خود علما معنای امر و نهی، صلاة و صوم و حج و... را بدون نیاز به تعریف دیگران درک می کنند لذا اساساً پرداختن به این مباحث ضرورت ندارد. حال بر فرض این که در اعتباریات تعریف حقیقی ممکن باشد و عناوین شرعی نیز از اعتباریات باشند باید به تحلیل این مسأله پرداخت که آیا ثمره عملیه ای بر این مباحث مترتب می شود؟ یعنی بر فرض تحقق تعریف حقیقی بر اعتباریات آیا پرداختن به این مباحث در عرصه عناوین فقهی و اصولی ضرورت دارد؟

۳- بررسی ضرورت تعریف عناوین فقهی

برای روشن شدن این مسأله باید فواید فرضی تعریف عناوین فقهی بررسی شود. فایده اول تعریف: اولین فایده ای که برای تعریف متصور است آشکار کردن و مشخص نمودن مفهوم و ماهیت آن برای مخاطب است. به بیان دیگر برای اینکه چیزی را بتوان تصدیق کرد لازم است که در ابتدا آن را تصور نمود و اساساً تصدیق بدون تصور ممکن نیست، این فایده، ثمره اصلی هر تعریفی است. حال سوال این است که این ثمره برای تعریف عناوین فقهی متصور است؟

با عنایت به این فایده از تعریف، تعریف عناوین فقهی ضرورتی ندارد زیرا عناوین فقهی مانند صلوة و صوم و... برای همه کسانی که مخاطب و یا احیاناً متکلم در این مباحث هستند، روشن و ظاهر است. و به هیچ وجه، تصدیق و بار نمودن احکام بر این عناوین نیازمند تعریف آنها نیست. زیرا قبل از هر تعریفی این عناوین خودشان در ذهن فقه پژوه تصور شده اند. به بیان دیگر هیچ محصلی برای تصور صوم و صلوة و... منتظر تعریف علما نمانده است.

۴. قرآینی بر عدم ضرورت تعریف عناوین فقهی

۱- چنانکه قبلاً بیان شد آخوند خراسانی معتقد بودند که همواره مفهوم ذهنی روشن تر از تعریف است در حالی که مدعای نگارنده این است که اگر معرف روشن تر از معرف و تعریف نباشد، حداقل قبل از تعریف، برای مخاطبان خود روشن است. پس سخن مرحوم آخوند بیش از ادعای این نوشتار است.

۲- صاحب حقایق الاصول می نویسد: که این مفاهیم ذهنی (یعنی عناوین فقهی و اصولی) در نزد علما آشکارتر از تعریف هستند، و مسلماً مخاطبین کتب اصولی و فقهی عالم هستند. (حکیم، ۱۴۰۸، ۴۸۳/۱).

علمای دیگری نیز در هنگام بررسی تعاریف عناوین فقهی بر ثمره عملیه نداشتن این مباحث تأکید کرده اند، به عنوان مثال سید عبدالاعلی سبزواری می گوید: «و لا ثمره عملیه فی تحقیق ذلک بعد وضوح المراد، و لذا لم يتعرض جمع من الفقهاء لتعریفه أصلاً» (سبزواری، ۵، ۳۷۸/۱۴۱۳).

۳- در جای دیگر مرحوم فیروزآبادی بیان می‌کند: مفهوم ذهنی از حیث مفهوم واضح تر از هر تعریفی است. که لازمه این قول، بی ثمر بودن تعریف عناوین فقهی است. (فیروز آبادی، ۱۴۰۰، ۲/۲۳۴).

۴- همچنین محدث بحرانی در حدائق تصریح کرده اند که: بحث از تعریف ثمره ای ندارد چون مقصود آشکار است. الحدائق الناضرة: «و البحث فی ذلک لا ثمره له بعد ظهور المراد» (بحرانی، ۲۱، ۱۴۰۵/۵۳۲).

بنابراین می‌توان گفت که اکثر کسانی که به مبحث تعریف نپرداخته اند ظاهراً دیدگاه بی ثمر بودن تعریف را قبول دارند.^۱

خلاصه آنکه ثمره اصلی تعریف، شناخت مفهوم است، و چون در عناوین فقهی و اصولی به دلیل آشکار بودن مفهوم آنها، نیازی به تعریف وجود نداشته و در پی آن ثمره عملیه هم بر آنها مترتب نمی‌باشد از این رو فقها در کتب فقهی وقتی که تعاریف، ثمره عملیه خاصی در بر نداشته اند؛ بیان نموده اند که این تعاریف بدون ثمره است.^۲

فایده دوم تعریف: ثمره عملیه فقهی خاصی بر تعریف بار شود مثلاً با تفاوت نگاه به تعریف یک عنوان فقهی، تغییر فتوی حاصل گردد.

بدیهی است که این فایده، نه ثمره اصلی تعریف است و نه غرض از تعریف، لکن ممکن است در بعضی مواقع، تفاوت در تعریف، سبب تفاوت در فتوی و نظر گردد. مانند بحث قتل که تعریف قتل عمد و شبه عمد و قتل خطای در فتوی و قضاوت تأثیر گذار است.

۱- مرحوم شیخ انصاری در مکاسب در بسیاری از مباحث اصلاً به تعریف نپرداخته اند. در مباحثی هم که به تعریف پرداخته اند، نگاه ذاتی به تعریف ندارند و صرفاً به لحاظ ثمره عملیه به آن نظر دارند. مانند مباحث سحر، غنا و غیبت. مکاسب، جلد ۱، صفحات ۲۵۸، ۲۹۱ و ۳۲۱. در بعضی مباحث نیز بسیار خلاصه وبدون مطرح کردن هیچ نقض و ابرامی، تعریف را از کتاب دیگر نقل می‌کنند و به مباحث بعدی می‌پردازند. مانند مبحث تشبیب، همان، جلد ۱، صفحه ۱۷۷. در بعضی مباحث نیز ایشان به ذکر تعریفی کوتاه از جانب خودشان بدون هیچ توضیح و تفسیر، و یا نقض و ابرام دیگر تعاریف بسنده کرده اند. مانند مبحث شعبه، همان، جلد ۱، صفحه ۲۷۴.

۲. کتاب الصلاة للشیخ الأنصاری ج ۱، ص ۱۳۵. جواهر الکلام فی ثوبه الجدید ج ۱، ص ۹. التحفة السنیه فی شرح النخبة المحسنیه ص ۶.

با توجه به آنچه بیان شد می توان به این نتیجه دست یافت که: اگر بر تعریف عناوین فقهی ثمره عملیه ای بار نباشد، پرداختن به این مباحث قابل توجیه نیست. لذا ضرورتی در پرداختن به مباحث بسیار طولانی و بی فایده تعاریف در کتب فقهی نمی باشد. زیرا مخاطبین (مجتهدین و محصلین اجتهاد) مسلماً آگاه به این عناوین بوده، بلکه در برخی اوقات عرف هم این عناوین را می شناسد. چنانکه بعضی از بزرگان بر این مطلب (بی فایده بودن تعاریف) تصریح کرده اند.^۱

۵- ثمره علمیّه در تعریف عناوین فقهی

در بسیاری از مواقع، دیده شده که وقتی گفته می شود فلان بحث (مثلاً مقدمه واجب و یا حقیقت شرعیّه و...) ثمره عملیه ندارد و لغو است، در پاسخ بیان می شود که دارای ثمره علمیّه است. مانند: «السادس: كما ذكرنا لا ثمره عملیه فی مسائل العیبد
إنما الفائدة علمیّه، تعلّمنا كيفية الاستنباط.» (نجفی، ۱۴۱۵، ۲۲۵).

حال سؤال این است که آیا ثمره علمیّه به تنهایی برای مفید بودن و طرح این گونه مباحث کافی است؟

در پاسخ به این سؤال و برای تأیید این رأی که صرف ثمره علمیّه داشتن، جهت پرداختن این مباحث و توضیح وقت و از دست دادن فرصت ها، کافی نیست می توان شواهد متعددی از اقوال علما بیان کرد توضیح آنکه در بسیاری از کتب فقهی و اصولی در ذیل مباحثی بیان شده است که: « لا ثمره عملیه فیها » و پس از آن بحث را تمام می کنند. واضح است که مؤلفین این آثار، ثمره علمیّه صرف را برای مفید بودن مباحث کافی نمی دانند و الاً معنایی نداشت که با بیان اینکه ثمره عملیه ندارد، بحث را تمام کنند. به عنوان مثال چند نمونه ذکر می گردد .

۱. آیت الله روحانی پس از بی ثمر خواندن مبحث حقیقت شرعیّه و صحیح و اعم در مورد کفارات می فرماید: همچنین اثری برای ارائه تعریف جامع و مانع نیست. «كما لا أثر لاتعاب النفس لیبان تعریف جامع و مانع.» فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)؛ ج ۲۳، ص ۲۲۳.

۱.۵: پس نزاع معروف صحیح واعمی، نزاع لفظی است و حال آنکه این نزاع همانگونه که در اصول بیان شد، ثمره عملی ندارد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۵ / ۱۰).

۲.۵: فرض مسأله وقتی است که بین حی و میت در فتوی تفاوتی باشد چون در صورت عدم تفاوت بین آنها، ثمره عملیه ای بر مسأله بار نیست. (حکیم، ۱۴۱۸، ۶۲۹).

۳.۵: بر کسی پوشیده نیست که ثمره عملیه ای در این بحث بار نیست. (صدر، ۱۴۲۰، ۲۵۷).

۴.۵: «ثمره عملیه ای بر این بار نیست. چون بین ترک قیام و ترک رکوع در این هنگام ملازمه است. (بروجردی، ۱۴۱۶، ۱۳۶/۲).

۵.۵: «پس در این هنگام ثمره عملیه ای برای تردید وجود ندارد.» حاشیه کتاب المکاسب (کمپانی، ۱۴۱۸، ۱۲۷/۵).

۶.۵: «ثمره عملیه ای بر آن بار نیست. اگر چه ظاهر از دو وجه، اخیر است.» کتاب الصلاة (اراکي، ۱۴۲۱، ۱۷۶/۲).

۷.۵: «در حالیکه ثمره عملیه ای در آن نیست.» (آملی، ۱۳۸۰، ۵۲/۱۲).

همچنین گاهی اوقات به عنوان اشکال بر مطلبی گفته می شود که ثمره عملیه ندارد مانند: «لنا: مضافا إلى أنه لا ثمره عملیه فی کون القیام رکنا بنفسه أو جزء للركن...» (بروجردی، ۱۴۱۸، ۶۴/۲).
و بعضی دیگر از علما تصریح کرده اند که ثمره علمیه مفید نیست. مانند:

۱.۵: «إن فی کلماتهم شبهات کثیرة لا وجه للغور فیها، لما لا ثمره عملیه لها.» کتاب البیع (خمينی، ۱۴۱۸، ۱۲۷/۱). در متن فوق مرحوم سید مصطفی خمینی بیان نموده اند که دلیلی برای پرداختن به شبهات وارده نیست چون ثمره عملیه ندارد. ایشان در دنباله همین مطلب فرموده است شأن قانون اجل از پرداختن به مسائلی است که ثمره عملیه ندارد. «لجلالة شأن القانون عن التعرض لما لا ثمره عملیه له بالفعل»

۲.۵: میرزای قمی در رسائل ذکر کرده اند که: «اگر بر تعریف ثمره عملیه بار نبود پرداختن به آن لغو است و باید کلمات علما را به گونه ای تفسیر کرد که لغو نباشد» (قمی گیلانی، ۱۴۲۷، ۵۶۲/۱). برای میرزای قمی لغو بودن مطلبی که ثمره عملیه ندارد آن قدر واضح است که بر خود لازم می داند ساحت

فحول را از پرداختن به چنین مباحثی پاک کند و کلامشان را به گونه ای توجیه کند تا ثمره عملیه داشته باشد.

۳،۵: سید عبد الاعلی سبزواری آرزو می کند که ای کاش بزرگان به جای صرف کردن وقت در مباحثی که به اعتراف خودشان ثمره ندارد بر مباحثی وقت می گذاشتند که دارای ثمره باشد. «و یا لیت الأعلام صرفوا همهم فی مثل هذه الأخبار دون البحث عما لا ثمره عملیه فیهِ حتی باعترافهم. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۳۹/۵). و حتی وقتی بحثی دارای ثمره عملیه نیست آنرا لغو می خواند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۰۹/۸).

۴،۵: مرحوم آیت الله بروجردی از ورود مسائل بدون ثمره عملیه و مباحث پیچیده فلسفی به اصول تقد می کنند. (بروجردی، ۱۴۱۸، ۱۴/۱).

حضرات معصومین (علیهم السلام) از مباحثی مانند حدوث یا قدم قرآن به سختی نهی می کردند و اصحاب را از این چنین مباحثی بر حذر می داشتند. بر خلاف معصومین، حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس این مباحث را رونق می دادند و تعمّد داشتند که به آنها دامن زده شود.

راز این تفاوت دیدگاه در چیست؟ آیا فقط برای یک بار در سنت معصومین (علیهم السلام) دیده شده که مثلا امام صادق (ع) به مسأله ای بپردازند که تنها ثمره ی علمیه داشته باشد؟ یا اینکه کسی را تشویق به چنین بحثی نمایند؟ و یا اینکه برعکس این است، یعنی حضرات معصومین (علیهم السلام) مردمان را از چنین کارهایی نهی می کرده اند؟

شاید گفته شود که ثمره عملیه این مباحث آن است که این مباحث سبب پرورش ذهن و مجتهد پرور است.

که این امر از طریق پرداختن به مسائل کاربردی و مورد نیاز نیز حاصل می گردد، و همچنین محصلین اجتهاد می توانند با دقت در قرآن و سنت، تمرین اجتهاد کنند.

بنابراین پرداختن به مسائلی که نه دردی از دنیا را حل می کنند و نه مورد سؤال آخرت هستند ضرورت نداشته از این رو کاملاً منطقی است که اینگونه مباحث در اولویت کتب و مباحث علمی فقه و اصول و دیگر علوم دینی قرار نگیرند. در واقع این اشتباه نشأت از خلط علوم واقعی با علوم فرضی و ذهنی است. دین برنامه زندگی دنیا و عقبی است. و هیچ شباهتی با علوم فرضی ندارد لذا فرضیه و فرضیه پردازی در علوم دینی به ویژه فقه هیچ جایگاهی ندارند.

توجه به این نکته ضروری است که در عصر حاضر دشمنان اسلام تمام وقت و توان خود را جمع کرده اند تا بتوانند اسلام را دچار چالش کرده و آن را نا کار آمد و کهنه معرفی نمایند. و روزی نیست که شبهات تازه ای (حدافل با بیان جدید و نو) پیرامون مباحث حقوق بشر، حقوق زن و کودک، حدود و دیات، تعدد زوجات، علم امامت، عصمت، قرآن و... مطرح نکنند.

یا اینکه اشتباهات فاحش و افتضاحات علمی و عملی برخی مسلمانان را اعم از شیعه و سنی به پای اسلام نگذارند. گرچه خود خوب می دانند، که اسلام بسیار قوی تر از آن است که با این کوتاه نظری ها و شایعه پراکنی ها آسیبی ببیند.

با توجه به مطالبی که گذشت، بر دانش پژوهان لازم است که به جای پرداختن به مباحثی که اثری در دنیا و عقبی نداشته و دارای ضرورت و اولویت نمی باشند، به حل مسائل واقعی و چالشهایی که دین در عصر ما با آن روبرو است بپردازند.

جمع بندی

ضرورت بحث تعریف در ارتباط با مفاهیم نظریات علمی و مفاد آیات و روایات و قواعد مستفاد از آنها، امری بدیهی است اما در مورد عناوین فقهی همچون صلوٰه و صوم و... آیا چنین ضرورتی وجود دارد؟ نگارنده با تکیه بر دیدگاه صاحب کفایه به بررسی این مسأله پرداخته است. از نظر آخوند خراسانی، تعریف حقیقی اشیاء، مختص ذات باری تعالی است زیرا خداوند علّام الغیوب است (أن الله علّام الغیوب) (توبه/۸۷) اما تعریف به رسم چون مبتنی بر کشف کنه ذات اشیاء نبوده و قوام رسم تام و ناقص به اعراض است و اعراض و لوازم خارجی قابل کشف هستند و از طریق حس و تجربه شناخته می شوند، امری

ممکن است. اصل اولیه در بحث تعریف عناوین فقهی، عدم تحقق ثمره عملیه بر تعریف است زیرا غرض اصلی بحث تعریف، آشکار کردن مفهوم در ذهن و تصویرسازی است اما عناوین فقهی چون فی نفسه برای مخاطب واضح و روشن است، تعریف آنها ثمره عملیه ای ندارد. از نظر صاحب کفایه تعاریف عناوین فقهی از نوع تعاریف لفظی و در پاسخ از مای شارحه است که این نوع تعریف، علم تفصیلی را به دنبال داشته و برای تمییز معرف از غیر کفایت می کند حتی مرحوم آخوند معتقد است بدون وجود این تعاریف لفظی، علم به موضوعات احکام وجود دارد و کسی نیست که فرق بین صوم و صلوٰه و حج را نفهمد و برای تمییز آن نیازمند به تعریف علما باشد. البته درجایی که ثمره عملیه ای بر تعریف یک عنوان فقهی بار می گردد و موجب تفاوت در فتوی می شود، لازم است به بهترین صورت مورد اجتهاد و واکاوی قرار گیرد مانند تعریف قتل عمد و قتل شبه عمد که تفاوت دیدگاه در تعریف قتل در فتوی و قضاوت بسیار تاثیرگذار است. بنابراین دغدغه مرحوم آخوند خراسانی و بسیاری از علما، معطل نماندن بیش از حد در تعاریفی است که ثمره عملیه خاصی بر آنها مترتب نمی شود و این توجیه که این مباحث، ثمره علمیه داشته و سبب پویایی ذهن مجتهد می گردد، قابل قبول نیست زیرا پویایی ذهن طلاب از طریق پرداختن به مباحث مورد نیاز جامعه که روز به روز هم بر تعداد آنها افزوده می شود، نیز ممکن می باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله.(۱۳۸۳ه.ش). الإشارات و التنبيهات مع الشرح محمد بن محمد بن حسن الطوسی، ج ۱، ۲، ۳، چاپ اول، قم، نشر البلاغه .
- انصاری، امین محمد بن مرتضی(۱۳۵۸ه.ش). الرسائل، قم، انتشارات بیدار.
- اصفهانى، محمد حسين غروى.(۱۳۷۴ه.ش).نهاية الدرايه ، ۳ جلد، قم، انتشارات سيد الشهداء(ع) .
- اصفهانى، محمد حسين كميانى(۱۴۱۸ه.ق). حاشيه كتاب المكاسب (للأصفهانى، ط - الحديثه)، ۵ جلد، چاپ اول، قم، أنوار الهدى.
- آملی، میرزا محمد تقی(۱۳۸۰). مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، ۱۲ جلد، چاپ اول، تهران.
- انصاری، امین محمد بن مرتضی.(۱۴۲۳ه.ق). المكاسب ، ۶ جلد ، قم ، مجمع نشر الفكر الاسلامی .
- ایروانى ، على (۱۳۷۰). نهاية النهايه ، ۲ جلد ، قم ، دفتر تبليغات اسلامی .
- بروجردى، آقا حسين طباطبايى(۱۴۱۶ه.ق). تقرير بحث السيد البروجردى، ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- بروجردى، آقا حسين طباطبايى، نهاية التقرير، ۳ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۸ه.ق.
- بحرانى، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم(۱۴۰۵ه.ق) الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حكيم ، سيد محسن (۱۴۰۸ه.ق). حقايق الاصول ، ۲ جلد ، قم ، نشر بصيرتى.
- حكيم، سيد محمد تقى طباطبايى(۱۴۱۸ه.ق). القرعة و الاجتهاد و التقليد (الأصول العامة)، چاپ دوم، قم، مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.

خامنه ای، سید علی، حوزه و روحانیت (نرم افزار)، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دامت برکاته).

خراسانی آخوند (۱۴۰۹ ه.ق). کفایة الاصول ، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

خمینی، سید مصطفی موسوی (۱۴۱۸ ه.ق). کتاب البیع (للسید مصطفی الخمینی)، ۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ ه.ق). کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاری)، ۳ جلد، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحكام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، چاپ سوم، قم، مؤسسه المنار.

صدر، سید رضا (۱۴۲۰ ه.ق). الاجتهاد و التقليد (لصدر)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه .

طباطبایی، محمد حسین (بیتا). حاشیة الكفایة ، قم، بنیاد علمی، فکری علامه طباطبایی.

فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۴۰۰ ه.ق) عنایة الأصول ، ۶ جلد، قم، انتشارات فیروزآبادی.

قمی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ ه.ق). چاپ اول، قم، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، ۲۶ جلد، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام..

گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن (۱۴۲۷ ه.ق). رسائل المیرزا القمی، ۲ جلد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.

مظفر، محمد رضا (۱۳۸۴ ه.ش). المنطق، ترجمه علی شیروانی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالعلم.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۲۱ ه.ق). جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ۷ جلد، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (۱۴۱۵ه.ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۳ جلد، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.

مروج، سید محمد جعفر (۱۴۱۵ه.ق). منتهی الدرايه، ۸ جلد، قم، انتشارات دارالکتاب جزایری.